

Facilitating the Detection of Child Sexual Abuse by Mobilizing Society Members: A Socio-Legal Analysis

 Hossein Goldouzian

Assistant Professor, Department of Criminal Law and
Criminology, Faculty of Humanities and Social
Sciences, Golestan University, Golestan, Iran.
H.goldouzian@gu.ac.ir

تحقیق و توسعه در
حقوق کیفری و جرم‌شناسی
RESEARCH AND DEVELOPMENT IN
CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

پژوهش‌های حقوق کیفری و جرم‌شناسی
پژوهش‌های حقوق کیفری و جرم‌شناسی
Faculty Law and Legal Research Institute

Abstract

The specific terminology of “sexual abuse” as a distinct dimension of child maltreatment was first explicitly introduced in Iranian legislation under the *Law on Protection of Children and Adolescents* (2020). While this statute outlines numerous protective measures, the practical realization of its objectives is entirely contingent upon the initial detection of the abuse and the identification of the victim. Due to their physical and psychological vulnerabilities, child victims often maintain silence and may lack the cognitive awareness to recognize their own victimization. Furthermore, sexual abuse is inherently clandestine in nature. . Failure to detect these crimes precludes necessary interventions to prevent secondary victimization and mitigate initial trauma, resulting in severe short- and long-term consequences for the child.

Consequently, the intervention of third parties particularly relatives and close associates becomes indispensable for bringing these hidden crimes to light. The central inquiry of this study is

Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 4 | Fall 2025 and
Winter 2026
(Original Article)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/jclc.2025.2051662.1156

: How can members of society be effectively mobilized to act as agents in this critical process? The findings suggest four key mechanisms: First, the legislature must dismantle the prevailing culture of secrecy by establishing a universal civic duty for all members of society to report such crimes. Second, public education is paramount; familiarity with behavioral indicators enables those close to the child to recognize warning signs and facilitate disclosure through appropriate questioning. Third, the quality of the response to initial disclosure is critical; negative or dismissive familial reactions can compel the child to retract their statement or retreat into silence. Fourth, raising awareness regarding risk factors specifically situational conditions that render children vulnerable, such as physical or mental disabilities significantly enhances the identification of abuse cases.

Keywords: Child Victimization; Sexual Abuse; Crime Detection; Disclosure of Crime; Risk Factors.



کشف سوء استفاده جنسی از طریق کنشگر کردن افراد جامعه

حسین گلدوزیان 

استادیار دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه گلستان-گلستان-ایران
H.goldouzian@gu.ac.i



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و
جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jclc.2025.2051662.1156

چکیده

اصطلاح سوء استفاده جنسی به عنوان یک جنبه از کودک‌آزاری برای اولین در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ به کار رفته است. در این قانون اقدامات حمایتی متعددی پیش‌بینی شده، اما نکته مهم این است که تمام اهداف قانون زمانی محقق می‌شود که سوء استفاده جنسی کشف، و کودک بزه‌دیده شناسایی شود. کودکان به دلیل وضعیت جسمی و ذهنی خود، غالباً در برابر این گونه جرایم سکوت می‌کنند و ممکن است حتی از قربانی بودن خود آگاه نباشند. از طرف دیگر سوء استفاده جنسی اصولاً دارای سرشتی مخفی و پنهانی است. این وضعیت عدم کشف و متعاقباً عدم مداخله برای پیشگیری از بزه دیدگی ثانویه و بهبود آسیب‌های اولیه، پیامدها و آسیب‌های کوتاه‌مدت و بلندمدتی برای کودکان به همراه دارد و همین امر لزوم مداخله از سوی دیگران به ویژه اطرافیان و نزدیکان را برای آشکارسازی

این نوع بزهکاری دوچندان می‌کند. پرسش اصلی که در این نوشتار مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان مردم را نسبت

به این مهم فعال و کنشگر کرد؟ نخست، قانونگذار باید با ایجاد مسئولیت برای آحاد جامعه در اطلاع‌رسانی در مورد این گونه جرایم، فرهنگ پنهان‌کاری را کمرنگ کند. دوم، اهمیت آموزش و آگاهی‌رسانی است. آگاهی از نشانه‌های سوء استفاده جنسی به افراد نزدیک به کودک کمک می‌کند تا بتوانند رفتارها و نشانه‌های مشکوک را تشخیص داده و با پرسش‌های مناسب، زمینه افشای جرم را فراهم آورند. سوم، نحوه واکنش به افشای اولیه است. واکنش‌های خانواده در هنگامی که کودک، سوء استفاده را بیان می‌کند، بسیار مهم است. واکنش‌های منفی می‌تواند باعث شود که کودک از بیان حقیقت خودداری کند یا حتی آن را انکار کند. چهارم، آگاهی از عوامل خطر است. شناخت شرایطی که کودک را آسیب‌پذیر می‌کند، به ویژه در مورد کودکانی که با ناتوانی‌های جسمی یا ذهنی روبه‌رو هستند، می‌تواند به شناسایی هر چه بیشتر موارد سوء استفاده یاری رساند.

کلیدواژه‌ها: بزه‌دیدگی کودکان، سوء استفاده جنسی، کشف جرم، افشای جرم، عوامل خطر

مقدمه

کنوانسیون حقوق کودک به عنوان یکی از اسناد مهم حقوق بشری که دولت ایران نیز در اسفند ۱۳۷۲ با تصویب مجلس به آن پیوسته است و تأیید شورای نگهبان، نشان از مطابقت بسیاری از مواد آن با مقررات و احکام اسلامی دارد، در مقدمه خود چنین آورده است: «با تشخیص این که سازمان ملل در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر اعلام موافقت نموده که هر یک از افراد بدون هرگونه تبعیضی از نظر نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی، خاستگاه اجتماعی یا مالی، تولد و یا سایر خصوصیات، در تمام حقوق و آزادی‌هایی که در آن کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌ها اعلام شده، ذیحق می‌باشند و نظر به این که سازمان ملل در اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام نموده است که دوران کودکی مستلزم مراقبت‌ها و مساعدت‌های ویژه می‌باشد. با اعتقاد به این که خانواده به عنوان جزء اصلی جامعه و محیط طبیعی برای رشد و رفاه تمام اعضای خود خصوصاً کودکان می‌بایست از حمایت‌ها و مساعدت‌های لازمه برخوردار شود به نحوی که بتواند مسئولیت‌های خود را در جامعه ایفاء کند و ... به توافقات ذیل نائل شدند.»

ماده ۱۹ این کنوانسیون دولت‌ها را موظف کرده است تا تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت‌های جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوء استفاده، بی‌توجهی یا رفتار سهل‌انگارانه، بدرفتاری یا استثمار من‌جمله سوء استفاده‌های جنسی در حینی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم‌های قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل آورد. این‌گونه اقدامات حمایتی در موارد مقتضی باید شامل اقدامات مؤثر برای ایجاد برنامه‌های اجتماعی در جهت فراهم آوردن حمایت‌های لازمه از کودک و کسانی که مسئول مراقبت از وی می‌باشند و نیز حمایت در برابر سایر اشکال محدودیت‌ها و نیز برای شناسایی گزارش، رجوع، تحقیق، رفتار و پیگیری موارد بدرفتاری‌هایی که قبلاً ذکر شده و نیز برای درگیریهای قضایی باشد. همانطور که ملاحظه می‌شود حمایت از کودکان یکی از مهمترین مؤلفه‌های حقوق بشر است و این حمایت در مورد اشکال خشونت جنسی در پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون

حقوق کودک نظیر پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در خصوص فروش، فحشاء و هرزه‌نگاری مورد تأکید بیشتری نیز قرار گرفته است. سوء استفاده جنسی از کودکان در زمره بیشترین اشکال خشونت نسبت به کودکان است. تحقیق جامعی در این حوزه که دارای آمارهای گسترده‌ای از اکثر کشورهای دنیا است نشان می‌دهد که دختران حدود ۸/۴ الی ۶۷/۷ درصد و پسران حدود ۳/۸ الی ۳۵ درصد در دوران کودکی خود تجربه بزه‌دیدگی جنسی داشته‌اند (Andrews et al, 2004, 1883).

این آمارها نشان می‌دهد که کودکان بسیاری بزه‌دیدگی جنسی را تجربه کرده‌اند و نیاز به حمایت‌های مذکور در کنوانسیون‌های حقوق بشری دارند، اما موضوع مهم آن است که پیش شرط هر حمایتی از کودکان، آگاهی از بزه‌دیدگی آنها است. آمارهای مختلف حاکی از آن است که حداقل دوسوم از کودکانی که تجربه بزه‌دیدگی جنسی دارند تا زمان بزرگسالی اقدام به افشای جرم نکرده‌اند (London et al, 2005, 196) ^۱ علت نیز آن است که کودکان در اکثر اوقات توانایی لازم برای اطلاع و افشای جرم را ندارند و حتی گاهی اوقات متوجه بزه‌دیدگی خود نیز نیستند. از طرف دیگر سوء استفاده جنسی در خفا صورت می‌گیرد و اغلب فاقد آثار بیرونی و ظاهری است. هم‌چنین از نقش بازدارنده ساختارهای اجتماعی و فرهنگ رازداری و سکوت در حوزه جرایم جنسی نیز نباید به راحتی عبور کرد.

با توجه به دلایل فوق، موضوعی که در کشف جرایم جنسی علیه کودکان و افشای جرم باید مد نظر قرار گیرد این است که افشای جرم تنها یک مفهوم مستقیم به معنای اینکه بزه‌دیده بطور هدفمند جرم را برای پلیس و مقام قضایی تشریح کند نیست و تنها اگر چشم انتظار چنین رویدادی باشیم، بنا به مطالب فوق جرایم کمی کشف خواهند شد. نکته آن جا است که افشای جرم می‌تواند در موقعیت‌های گوناگون و به راه‌های متفاوت اتفاق بیافتد. افشای ^۲ جرم را می‌توان به افشای هدفمند و آگاهانه ^۳، افشای تصادفی ^۴ و نهایتاً افشای

^۱ . کاری که "لندن" و همکارانش در مقاله خود انجام داده‌اند تحلیل مقاله‌های مختلف و نتیجه‌گیری آماری از آن تحقیقات است، لذا آمارهایی که در این مقاله ارائه شده است نتیجه یک جامعه آماری محدود نیست، بلکه برآیند تحقیقات متعدد است.

^۲ . disclosure

^۳ Purposeful disclosure

^۴ Accidental disclosure

تحریکی یا استخراجی^۱ تقسیم کرد. در افشای هدفمند کودک با تصمیم و اراده شخصی اقدام به افشای جرم برای نزدیکان، دوستان و مقام قضایی می‌کند. اگر اشخاص ثالثی نظیر پدر و مادر شاهد تغییرات روحی و جسمی وی باشند یا پزشک نشانه‌هایی را مشاهده کند که نشان دهنده سوء استفاده جنسی باشد و اقدام به گزارش جرم کنند افشای تصادفی اتفاق می‌افتد و اگر بوسیله سوالاتی از کودک یا نشان دادن تصاویر و فیلم‌هایی به وی او را به افشای جرم تحریک کنیم، افشای تحریکی خواهد بود.^۲ افشای نوع دوم و سوم زمانی محقق می‌شود که از تمام پتانسیل‌های اجتماعی جهت کشف سوء استفاده جنسی و در نتیجه حمایت از کودک و درمان وی استفاده شود. لذا سؤال اصلی این مقاله آن است که چگونه می‌توان افراد جامعه را فعالی و کنشگر کرد تا خلأ افشای هدفمند جرم توسط کودکان بزه‌دیده پر شود؟ در این راستا و در چهار مبحث جرم‌انگاری عدم اعلام جرم (۱)، آگاهی از نشانه‌های بزه‌دیدگی (۲)، واکنش حمایتی پس از افشای اولیه (۳) و در نهایت آگاهی از عوامل خطر سعی در پاسخ‌گویی به این سؤال شده است.

۱- جرم‌انگاری عدم اعلام جرم

یکی از روش‌هایی که می‌تواند افراد بی‌تفاوت جامعه را متوجه رفتار غیر اخلاقی خود کند جرم‌انگاری است. ایجاد الزام قانونی به اعلام جرم توسط افراد عادی جامعه دقیقاً تعیین‌کننده برای کاری غیر اخلاقی است اما با توجه به حساسیت این دسته از بزه‌دیدگان یعنی کودکان و نوع بزه‌دیدگی‌های آنها به نظر می‌رسد قانون‌گذار باید در این حوزه بطور گسترده اقدام به تعیین‌کننده برای کسانی کند که حاضر نیستند به زندگی دیگران اهمیت بدهند. اصولاً، قانون‌گذار کیفری بر آن است تا در حوزه‌هایی اقدام به جرم‌انگاری کند که رفتار فرد برای دیگر افراد جامعه آسیب‌رسان باشد، لذا، در اکثر موارد وظیفه اخلاقی اطلاع و اعلام از وقوع جرم را با تعیین‌کننده کیفر ارزش‌گذاری نکرده است و بنا بر این دارد که این وظیفه همچنان در حوزه اخلاق باقی بماند. دلیل دیگری که می‌توان بر عدم جرم‌انگاری چنین

^۱ elicited/prompted disclosures

^۲ برای مطالعه در مورد انواع افشا و آمار موجود در این حوزه رک به:

- Alaggia, Ramona, Many ways of telling: expanding conceptualizations of child sexual abuse disclosure, Child Abuse & Neglect 28 (2004) 1213-1227

رفتارهایی بیان کرد این است که به نظر می‌رسد قانون‌گذار وظیفه اعلام جرم و پیگیری آن را بر عهده خود بزه‌دیده قرار داده است و لزومی ندیده است همه افراد جامعه خود را در این حوزه مسئول قلمداد کنند. از طرف دیگر، رازداری افراد جامعه به ویژه کسانی همچون پزشکان و وکلا که بر حسب شغل رازدار مردم می‌شوند وظیفه‌ای شرعی و قانونی است و تخطی از آن همراه با ضمانت اجرای کیفری است.^۱

لذا، برای غلبه بر دلایل فوق که مانع جرم‌انگاری عدم اعلام جرم می‌شود در برخی مواقع دلایلی وجود دارد که قانون‌گذار را مجاب می‌کند قانون اهمی وضع کند و نه تنها افشای سر را جرم تلقی نکند، بلکه در نقطه مقابل، انجام آن را یک وظیفه بداند و این وظیفه را بر عهده افراد دیگر جامعه نیز قرار دهد. البته، در اکثر مواردی که قانون‌گذار چنین رویه‌ای را اتخاذ کرده است، ترک فعل برخی افراد خاص را در اعلام جرم با مجازات همراه کرده است. بطور مثال، ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات در مورد برخی مأموران دولتی بیان داشته است: «هر یک از رؤسا یا مدیران یا مسؤولین سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیرقانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان یا مؤسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیتدار قضائی یا اداری اعلام ننماید علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفسال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» تنها موردی که قانون‌گذار اعلام جرم را وظیفه‌ای همگانی تلقی کرده است و برای همه افراد جامعه در صورت عدم اعلام جرم، مجازات تعیین کرده است، گزارش‌دهی جرم تأمین مالی تروریسم است. ماده ۳ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم اصلاحی ۱۳۹۷ مقرر می‌دارد: «کلیه اشخاص مطلع از جرائم موضوع این قانون موظفند مراتب را در اسرع وقت به مقامات اداری، انتظامی، امنیتی یا قضائی ذیصلاح اعلام کنند، در غیر این صورت به مجازات تعزیری درجه هفت محکوم می‌شوند...»

^۱ با وجود عدم الزام، قانون‌گذار به مشارکت شهروندان در به جریان انداختن چرخ‌های دستگاه عدالت کیفری توجه کرده است. بر اساس ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور از جرایم غیر قابل گذشت باشد، در صورتی که قرائن و اماراتی مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد این اظهار برای شروع به تعقیب کافی است، هر چند قرائن و امارات دیگری برای تعقیب موجود نباشد»

در مورد کودک‌آزاری به واسطه محدودیت‌هایی که در افشای جرم برای کودک وجود دارد و این موضوع که در اکثر موارد کودک‌آزاری به ویژه سوء استفاده جسمی و جنسی مرتکب جرم از نزدیکان کودک است، آمار جرایم کشف نشده بسیار بالا است و از آن‌جا که کودکان جزو گروه‌های خاصی هستند که باید از آنها حمایت شود و خود آنها توانایی حمایت از خودشان را ندارند، لذا قانون‌گذاران کشورهای مختلف به عنوان یکی از راهکارها در راستای کاهش رقم سیاه و افزایش موارد گزارش‌دهی آن به مقامات قضایی، به سازوکار جرم‌انگاری برخی رفتارها در این عرصه متوسل شده‌اند.

قانون‌گذار فرانسوی بر اساس قانون مجازات عمومی ۱۹۹۲ به ایجاد جرمی خاص تحت عنوان «اختفای جرایم اطفال» مبادرت نموده است (زینالی، ۱۳۸۲، ۸۲). ایالات متحده آمریکا برای مداخله و کشف زود هنگام موارد بزه‌دیدگی تأکید بسیاری بر کمپین‌های اطلاع‌رسانی عمومی، آموزش‌های پیشگیرانه و اجباری کردن گزارش موارد مشکوک توسط متخصصان و همه افراد کرده است. هر ۵۰ ایالت آمریکا گزارش سوء استفاده جنسی یا موارد مشکوک را برای متخصصان الزامی کرده است و اکثر ایالات این الزام را برای همه شهروندان قائل شده‌اند. (غلامی و برزگر، ۱۳۹۶، ۲۷).

قانون‌گذار ایرانی نیز در ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ به مسئله یاد شده توجه کرده بود. بر اساس این ماده: «کلیه افراد و مؤسسات و مراکزی که به نحوی مسؤولیت نگاهداری و سرپرستی کودکان را بر عهده دارند مکلف‌اند به محض مشاهده موارد کودک‌آزاری مراتب را جهت پیگرد قانونی مرتکب و اتخاذ تصمیم مقتضی به مقامات صالح قضایی اعلام نمایند، تخلف از این تکلیف موجب حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا پنج میلیون ریال خواهد بود.»

با تصویب ماده یاد شده گامی مهم در عرصه حقوق کیفری کودکان بزه‌دیده برداشته شد، اما، همچنان بر این ماده انتقاداتی وارد بود؛ اولین انتقاد در حوزه شمول مخاطبان این ماده بود. قانون‌گذار تکلیف به اعلام جرم را فقط برای افراد و مؤسساتی دانسته بود که مسؤولیت نگاهداری و سرپرستی کودکان را بر عهده داشتند، در حالیکه می‌بایست این تکلیف را بر همه افراد جامعه به ویژه کسانی که احتمال آنها از بزه‌دیدگی کودک می‌رود مانند پزشکان، روانپزشکان و معلمان مدرسه بار می‌کرد. جهت رفع این اشکال، ممکن

است استدلال شود که «قید به نحوی مسؤولیت نگاهداری و...» در این ماده به مؤسسات و مراکز برمی‌گردد و شامل اشخاص حقیقی نمی‌شود و اشخاص حقیقی اعم از مسئول و غیر مسئول در حفاظت و سرپرستی الزام به رعایت چنین تکلیفی دارند. اگرچه این استدلال منطقی و منطبق با روح این قانون است اما این ادعا با توجه به «واو» عطف میان دو کلمه «افراد» و «مؤسسات» تا حدودی ابهام برانگیز است (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۹۰، ۱۹). دومین مورد، اینکه قانونگذار علی‌رغم حساسیت زیاد موضوع بزه دیدگی کودکان، در کیفرگذاری این حساسیت را بروز نداده بود. بدین معنا که مجازات مذکور در ماده ۶ به هیچ وجه بازدارندگی لازم را برای غلبه بر این فرهنگ تثبیت شده در جامعه که در مشکلات خانوادگی دیگران دخالت نباید کرد، یا جمله عامیانه "بچه خودشونه و خودشون بهتر صلاحش رو میدونن" و ده‌ها مورد دیگر ندارد، و سومین انتقاد نیز آن است که قانون‌گذار اعلام موارد کودک‌آزاری را منوط به مشاهده کودک‌آزاری کرده بود، در حالیکه در مورد سوء استفاده جنسی بیشتر و شاید بتوان گفت در تمام اوقات، افراد آثار آن را مشاهده می‌کنند یا با وجود امارات و قرینه‌هایی نظیر صحبت‌های خود کودک متوجه آن می‌شوند و از آن اطلاع پیدا می‌کنند.^۱

برای پوشش همین نقصان‌ها قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ در ماده ۱۷ خود مقرر می‌دارد: «هر کسی از وقوع جرم یا شروع آن یا خطر شدید و قریب‌الوقوع علیه طفل و نوجوانی مطلع بوده یا شاهد وقوع آن باشد و با وجود توانایی اعلام و گزارش به مقامات یا مراجع صلاحیت‌دار و کمک طلبیدن از آنها از این امر خودداری کند یا در صورت عدم دسترسی به این مقامات و مراجع و با عدم تأثیر دخالت آنها در رفع تجاوز و خطر، از اقدام فوری و متناسب برای جلوگیری از وقوع خطر و یا تشدید نتیجه آن امتناع نماید، مشروط بر اینکه با این اقدام، خطری مشابه یا شدیدتر متوجه خود او یا دیگران نشود، به یکی از مجازات‌های درجه شش محکوم می‌شود.

تبصره- اگر مرتکب جرم مذکور در این ماده از افرادی باشد که مطابق قوانین و مقررات و یا بر حسب وظیفه شغلی مکلف به اعلام، گزارش یا کمک می‌باشند و یا به اقتضای حرفه

^۱ برخی بر این باورند منظور قانونگذار از مشاهده کودک‌آزاری همان مشاهده آثار و تبعات جسمانی، روانی و معنوی کودک‌آزاری بود (زینالی، ۱۳۹۵، ۹۹). البته به نظر می‌رسد چنین نظری بر خلاف تفسیر به نفع متهم و هماهنگ با تفسیر موسع قوانین کیفری باشد.

خود می‌توانند کمک مؤثری نمایند، به دو یا هر سه مجازات در جه شش و حسب مورد به انفعال موقت از خدمات دولتی یا عمومی یا محرومیت از فعالیت در آن حرفه به مدت شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.»

همانطور که ملاحظه می‌شود، قانونگذار در این ماده سعی کرده است با استفاده از لفظ هر کس تمام افراد جامعه را در موارد کودک‌آزاری حساس کند و البته در این بین برای کسانی که تخصصی دارند مسئولیت سنگین تری وجود دارد. اما نکته‌ای که این ماده را نیز همچنان قابل انتقاد می‌کند مشروط کردن آن به «نبود خطر» است. این امر می‌تواند زمینه سوء استفاده را با توجه به نوع فرهنگ حاکم بر ایران که عرصه خانوادگی را حوزه‌ای خصوصی محسوب می‌کنند، فراهم کند و فلسفه وضع این ماده که حمایت از کودکان بزه‌دیده با اعلام جرم وارده بر آنها می‌باشد، بیهوده شده و افراد به راحتی برای گریز مسئولیت مقرر در ماده به عبارت ذکر شده استناد کرده و علت عدم اعلام جرم را وجود خطر برای خود عنوان کرده و از بند مسئولیت رها خواهند نمود. با توجه به اطلاق کلمه «خطر» پیش‌بینی شده در متن ماده، قدری تأمل و اندیشه دایره وجود خطر را بسیار گسترده و وسیع می‌نماید و شامل هر نوع خطری اعم از خطر جسمانی، معنوی، حیثیتی و ... می‌شود. از جمله اینکه، فرد شناسایی شدن توسط مرتکب جرم و بیم تهدیدها و اقدامات تلافی‌جویانه او را، خطری برای خود محسوب دارند یا والدین و یا سایر اعضای خانواده در موارد خشونت‌ها یا کودک‌آزاری‌های درون خانوادگی، می‌توانند خطر از هم-گسیختگی بنیان خانواده را توجیهی جهت عدم اعلام بزه وارده بر کودکشان بیان دارند و در شرایطی که کودک‌آزاری در خارج از خانه و توسط بیگانه‌ای صورت پذیرد، والدین به باورهای عرفی و فرهنگ غلط جامعه استناد نموده و خطر از بین رفتن آبرو و حیثیت را دلیلی برای مخفی نگه داشتن این معضل اجتماعی حاد که سرمایه‌های آینده ملت را هر لحظه تهدید می‌کند، بدانند و به همین‌سان، هر فرد مطلع یا شاهد جرم با تمسک به هر دلیل و مدرکی خود را از انجام این وظیفه مبرا خواهند ساخت (هدایت، ۱۳۹۵، ۳۶).

البته به نظر می‌رسد، قانون‌گذار برای مستمسک نکردن خطر به عنوان توجیهی برای عدم اعلام جرم (که البته قطعاً نمی‌تواند همه بهانه‌های ذکر شده را پوشش دهد) ماده ۱۸ را نیز در قانون مذکور آورده است. این ماده اعلام می‌دارد که «افشای هویت کسی که وقوع

جرم یا شروع به ارتکاب آن یا خطر شدید و قریب‌الوقوع علیه طفل یا نوجوان را گزارش می‌دهد، جز با رضایت خود او یا به موجب قانون ممنوع است و مرتکب به مجازات درجه هشت محکوم می‌شود و در مواردی که افشای هویت موجب وقوع جرم علیه گزارش‌دهنده شود، افشاکننده حسب مورد به یک یا چند مجازات درجه هفت محکوم می‌شود. در نتیجه افشای هویت اعلام‌کننده جرم همچون هویت خود کودک تحت حمایت قانونگذار قرار دارد تا خطری متوجه او نشود.

۲- آگاهی از نشانه‌های بزه‌دیدگی

تکلیف به گزارش‌دهی و اعلام جرم حتی در مورد افراد مسؤول منوط به وجود پیش‌شرط آگاهی و اطلاع از وقوع جرم جنسی است. اصولاً، کودکان از افشای مستقیم بزه‌دیدگی خود اجتناب می‌ورزند و سعی می‌کنند بطور غیر مستقیم این واقعه را برای نزدیکان خود نظیر پدر و مادر و دوستان افشاء کنند. "کشم" و "شکل" اظهار داشته‌اند «بیشترین مخاطبین افشای جرم دوستان و پدر و مادر کودک هستند و البته تخمین زده شده است که تا ۸۰ درصد از افشاگری‌ها غیر هدفمند و بطور اتفاقی است.» (Cashmore and Shackle, 2014, 82) تحقیقاتی که توسط "سورنسن" و "اسنو" انجام شده نیز حاکی از آن است که «بالغ بر ۷۴ درصد از موارد کشف جرم جنسی بطور تصادفی و متعاقب آگاهی از نشانه‌های رفتاری، جسمی، بیانی یا رفتارهای جنسی بزه‌دیده بوده است.» (Sorensen and snow, 1991, 15)

اما همانطور که در برخی منابع ذکر شده است «بسیاری از کودکان بر این باور بوده‌اند که به راه‌های غیرمستقیمی بزه‌دیدگی خود را افشا کرده‌اند، اما پدر و مادر آنها یا دیگر اطرافیان به این پیغام‌ها و نشانه‌ها توجهی نکرده‌اند.» (Sgroi, 1982, 105) در نتیجه پدر و مادر و کلیه افراد جامعه باید آگاهی‌هایی از نشانه‌های بزه‌دیدگی جنسی داشته باشند تا گرای لازم را از کودکان دریافت و با پیگیری هوشمندانه، کشف جرم را رقم بزنند.

بزه‌دیدگی جنسی کودکان دارای پیامدهای بلند مدت و کوتاه مدت فردی (جسمی - روحی) و اجتماعی بسیاری است. ترشحات واژن، خونریزی، بیماری‌های منتقله از راه

جنسی، کبودی در ناحیه تناسلی و درد شکمی، اعتماد به نفس پایین، آشفتگی‌های احساسی، اختلالات خواب و کابوس‌های شبانه، افسردگی، گوشه‌نشینی و انزوا، مشکلات تحصیلی، خیال‌بافی، عدم توانایی تمرکز، اختلال حافظه، رفتار پرخاشگرانه، ناتوانی در ارتباط با دیگران، رفتارهای جنسی نامتناسب با سن (مانند بازی جنسی با عروسک، قراردادن اشیاء در مهبل یا مقعد، درخواست تحریک جنسی، استمناء و داشتن اطلاعات جنسی بیشتر از سن)^۱، همجنس‌گرایی و دوگانگی جنسی، ناتوانی‌های جنسی، رفتار مخرب و نامتناسب با همسالان، ایده‌های خودکشی، حمله‌های عصبی و اضطرابی، استفاده از الکل و مواد مخدر، بزهکاری جنسی، خشونت‌طلبی، اختلالات گوارشی و فاحشه‌گری را می‌توان از نشانه‌ها، پیامدها و آثار بزه‌دیدگی دانست.^۲ (Conte and Schuerman, 1987, 211)

این آگاهی از نشانه‌های بزه‌دیدگی منجر به این می‌شود که نزدیکان کودک احساس کنند چیزی در مورد او درست نیست و اتفاقی رخ داده است. حتی برخی از کودکان بطور خودآگاه تصمیم به افشای جرم از طریق نشانه‌های رفتاری می‌گیرند و سعی می‌کنند با تغییر رفتارها و استفاده از شیوه‌های غیر کلامی نظیر غذا نخوردن، بروز نشانه‌های خودکشی، ترس از تنها ماندن در خانه یا عدم تمایل در رفتن به خانه نشان دهند که یک چیزی تغییر کرده است و مانند قبل نیست (Alaggia, 2004, 1218-1223). پس از اینکه نزدیکان کودک به واسطه رفتار آگاهانه و یا ناخودآگاه وی چنین احساسی کردند، حتما

۱. قابل توجه است که "میان و دوستانش" این نشانه‌ها را در تحقیقی که روی بزه‌دیدگان جنسی کمتر از ۶ سال انجام داده‌اند مشاهده و بررسی کرده‌اند (Mian et al, 1986, 226)

۲. این پیامدها و آسیب‌ها با توجه به ویژگی و شخصیت مرتکب جنسی (مانند اینکه غریبه یا آشنا باشد)، سن بزه‌دیده، جنس بزه‌دیده، نوع و شدت ارتکاب جرم، دفعات بزه‌دیدگی و واکنش اطرافیان به بزه‌دیدگی پس از افشاء از کمیت و کیفیت‌های مختلف برخوردار است. برای مطالعه بیشتر رک به:

- Beitchman, J. H., Zucker, K. J., Hood, J. E., daCosta, G. A., & Akman, D. (1991). A review of the short-term effects of childhood sexual abuse. *Child Abuse & Neglect*, 15, 537-556.
- Beitchman, J. H., Zucker, K. J., Hood, J. E., daCosta, G. A., & Akman, D. (1992), A review of the long-term effects of child sexual abuse, *Child Abuse and Neglect*, Vol. 16, pp. 101-118.

باید او را مورد سوال قرار دهند. این پرسش‌ها بطور مستقیم یا غیر مستقیم منجر به افشا یا دادن اطلاعاتی در مورد سوء استفاده جنسی خواهد شد. "هرشکویتز" و همکارانش در تحقیقی نشان داده‌اند که ۴۳ درصد از کودکان بزه‌دیده بعد از اینکه مورد پرسش و تحریک برای بیان واقعیت قرار گرفته‌اند، اقدام به افشای جرم کردند (Hershkowitz, 2007, 118). پدر و مادر کودک، مربیان و معلمان مدرسه و به ویژه همسالان و دوستان وی کسانی هستند که با آموزش و تعلیم در مورد نشانه‌های بزه‌دیدگی و تغییرات رفتاری بزه‌دیده و در نهایت آموزش ایجاد فضایی مناسب برای کودک تا بتواند حرف خود را بگوید و طرح پرسش‌های مناسب از وی می‌توانند کمک به گزارش و افشای جرم نمایند.

۳- واکنش حمایتی پس از افشای اولیه

افشای جرم جنسی توسط کودک بزه‌دیده برخلاف دیگر موارد افشای جرم، یک رخداد واحد و واقعه خاص و ویژه نیست که کودک تصمیم به بیان آن بگیرد و از آن هم بازنگردد، بلکه یک فرایند و مسیر است که در طول آن هر ایما و اشاره‌ای می‌تواند تأثیرگذار باشد و حتی منتهی به انکار و بازپس‌گیری افشای اولیه شود. برای این عقب‌نشینی توسط کودک دلایلی نظیر ادعاهای نادرست درصد کمی از کودکان، رازداری و پنهانکاری، عدم پذیرش حقیقت و عدم حمایت از طرف خانواده ذکر شده است. (Lovett, 2004, 358) به عبارت دیگر، بسیاری از اوقات کودک برای افشای کامل بزه‌دیدگی جنسی نیازمند اجازه ضمنی اطرافیان به ویژه مادر و پدر است. کودکان از افشای تدریجی استفاده می‌کنند و به دنبال بزرگسالانی با اعتبار و افرادی هستند که به آنها اعتماد دارند تا بتوانند در نهایت این واقعیت را آشکار کنند که مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند (Petronio and Flores, 1997, 101) لذا واکنش‌هایی که پدر و مادر و نزدیکان کودک پس از آگاهی اولیه از بزه‌دیدگی از خود نشان می‌دهند یا حتی واکنش‌هایی که پیش از این در مواجهه با رویدادهای استرس‌زا از خود نشان داده‌اند، تأثیر مستقیمی بر تکمیل این فرایند دارد. به معنای دیگر، کودکان ممکن است ابتدا به آزمایش اطرافیان خود و واکنش آنها بپردازند و در نسبت‌سنجی با این واکنش‌ها اقدام به افشای کامل جرم نمایند. اگر اطرافیان کودک واکنش‌های استرسی،

خشن و همراه با سرزنش نسبت به این واقعه و افشای اولیه آن داشته باشند یا با بی‌اهمیتی از کنار آن عبور کنند، ممکن است عدم افشای کامل جرم توسط کودک بزه‌دیده یا بازپس‌گیری و انکار جرم توسط وی را به همراه داشته باشد.

حتی می‌توان گفت پویش‌ها و برنامه‌های آموزشی و پیشگیرانه برای کودکان به منظور ترغیب آنها به افشای بزه‌دیدگی جنسی، زمانی اثر بخش است که این برنامه‌ها همزمان برای دریافت‌کنندگان احتمالی نشانه‌های سوء استفاده جنسی نظیر پدر و مادر و مربیان و معلمان اطفال نیز برگزار شود و به آنها تعلیم لازم به منظور حمایت‌های بعد از افشاء داده شود تا افشای آگاهانه و ناآگاهانه اولیه کودک ابتر نماند.

(Lamb and & Edgar-Smith, 1994; p 324)

زیرا مطالعات حاکی از آن است که بیش از ۵۰ درصد کودکان برای افشای اولیه بزه‌دیدگی مادر خود را مطمئن‌ترین گزینه می‌دانند و پس از مادر، دوستان نزدیک و پدر در رده‌های بعد قرار دارند (Arata, 1998, 66). همانطور که "لاوسن" و "شافین" ذکر کرده‌اند باور کردن کودک توسط مادر و دیگر مراقبان و نزدیکان و رفتارهای حمایتی آنها کاملاً بر فرایند تمکیل افشا تأثیرگذار است. در تحقیق آنها کودکان عامل اصلی عدم افشای کامل سوء استفاده را «ترس از حمایت نشدن، تنبیه شدن و مورد باور قرار نگرفتن اعلام کرده‌اند.»

(Lawson and Chaffin, 1992, 539)

هم‌چنین، باید به نزدیکان طفل آموزش داد تا یک سلسله بنیان‌های ذهنی که تثبیت شده است از هم بپاشد. باید افسانه‌ها و اسطوره‌های ذهنی تثبیت شده نظیر اینکه سوء استفاده جنسی علیه دختران توسط مردان اتفاق می‌افتد و در این میان پسران بزه‌دیده سوء استفاده جنسی واقع نمی‌شوند^۱، سوء استفاده جنسی بیشتر توسط بیگانه‌ها و غریبه‌ها ارتکاب می‌یابد تا توسط نزدیکان و آشنایان^۲، اگر سوء استفاده‌ای اتفاق افتاده باشد کودک

۱. لازم به ذکر است "بودین" دلیل قابل توجهی برای بزه‌دیدگی پسران می‌آورد که می‌توان آن را در پرتو نظریه فرصت تبیین کرد. وی بیان می‌کند که خانواده‌ها در مورد پسران کمتر حساس هستند به راحتی می‌گذارند تا آنها به خیابان بروند و با دوستان خود بازی کنند. تنها به مدرسه بروند و تنها بازگردند، فلذا آنها بیشتر از دختران بیرون از خانه هستند و کمتر از آنها تحت مراقبت و نظارت پدر و مادر هستند (Budín and Felzen, 1989, 84)

۲. هر چند بیشتر مطالعات آماری حاکی از آن است که کودکان دختر توسط نزدیکان درون خانواده نظیر پدر یا پدرخوانده یا برادر مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند و بیشتر کودکان پسر توسط افراد خارج از خانواده، اما چیزی که

نسبت به مرتکب احساس تنفر، انزجار و ترس دارد، سوء استفاده جنسی با زور و خشونت فیزیکی همراه است^۱ و نمونه‌هایی از این باورها از بین برود تا بتوان اعتماد بیشتری به افشای اولیه طفل کرد. شاید به علت وجود همین باورهای ذهنی است که در تحقیقاتی که "پلامر" انجام داده است و از مادران میزان اعتماد به گفته‌های کودکان را سؤال کرده است، تقریباً بالغ بر ۶۰ درصد به آنها اعتماد نکرده‌اند و در بین دلایل عدم اعتماد مواردی همچون اینکه اگر سوء استفاده‌ای رخ می‌داد من قطعاً متوجه می‌شدم، انکار سوء استفاده کننده، و یا اعتماد و اطلاعاتی که مادر در مورد سوء استفاده کننده دارد خودنمایی می‌کند. همچنین برخی مادران گفته بودند اصلاً نمی‌خواهند چنین اتفاقی را باور کنند.

(Plummer, 2006, 1233)

در نتیجه بایستی گفت برنامه‌های آموزش محور در کنار کودکان، بایستی بزرگسالان و اطرافیان کودک را نیز مخاطب قرار دهد تا به واسطه رفتارهای آگاهانه یا ناآگاهانه موجب ابرماندن این فرایند نشوند.

۴- آگاهی از عوامل خطر

سوء استفاده جنسی از کودکان در همه گروه‌های سنی، در بین دختر و پسر و از هر قومی با شرایط اقتصادی گوناگون وجود دارد (Davies and Jones, 2013, 146)، اما با توجه به مطالعات کمی صورت گرفته، این نتیجه به دست می‌آید که برخی کودکان در شرایط مخاطره آمیزتری قرار دارند و به احتمال بالاتری نسبت به دیگران، بزه‌دیده سوء استفاده جنسی واقع می‌شوند. نکته این است که «آگاهی از "عوامل خطر" علاوه بر اینکه در گام اول راهبردی پیش‌گیرانه برای بزه‌دیدگی است» (Miller et al, 2014, 15)، اما آشنایی با آنها بطور قطع می‌تواند مانع بزه‌دیدگی جنسی مکرر کودکان و تشخیص و درمان مناسب نیز

در اکثر مرتکبین قابل ملاحظه و برجسته است وجود آشنایی و اعتماد قبلی بین مرتکب و بزه‌دیده است. (Cashmore and Shackel, 2014, 77)

^۱ حتی بر خلاف باور اولیه، بین شدت و خشونت سوء استفاده جنسی و افشای جرم رابطه معکوس وجود دارد بدین معنا که هر مقدار سوء استفاده جنسی شدیدتر باشد به همان میزان احتمال افشای جرم توسط بزه‌دیده کاهش می‌یابد. تحقیقات نشان می‌دهد که بیش از ۵۴ درصد از کودکانی که چنین تجربه‌ای داشته‌اند از افشای جرم خودداری کرده‌اند. (paine and Hansen, 2002, 273)

بشود. در صورت عدم کشف بزه‌دیدگی جنسی، احتمال تکرار جرم توسط بزه‌کار علیه همان بزه‌دیده یا دیگر کودکان بسیار بالاست، چرا که مرتکب اصطلاحاً «یک بزه‌دیده دم دست و بدون مراقب پیدا کرده است» (فارل و دیگران، ۱۳۸۵، ۱۵۲)، لذا اگر اطرافیان کودک، نهادهای حامی و مقام‌های قضایی از عوامل خطر اطلاعاتی داشته باشند، با توجه و هوشیاری بیشتری به نشانه‌ها توجه خواهند کرد. موارد بسیاری نظیر شرایط اقتصادی و طبقه اجتماعی کودک، نژاد و مذهب خانواده وی، منطقه شهری یا روستایی که وی در آنجا زندگی می‌کند، وضعیت تحصیلی والدین، اعتیاد والدین و ... را می‌توان با استناد به منابعی که ذکر برخی از آنها در ادامه آمده است به عنوان عوامل خطر لیست کرد، اما آن عوامل که مخرج مشترک همه تحقیق‌های صورت گرفته در این حوزه هستند عبارتند از:

یک، جنس بزه‌دیده: به گواهی اغلب مطالعات انجام شده در حوزه سوء استفاده جنسی از کودکان که متمرکز بر هر دو جنس پسر و دختر بوده‌اند، نرخ بزه‌دیدگی دختران بالاتر بوده است. یک آمار بین‌المللی از سوء استفاده جنسی از کودکان بطور تخمینی نشان می‌دهد که آمار سوء استفاده جنسی از کودکان دختر حدوداً ۲۰٪ و در مورد کودکان پسر حدوداً ۳٪ الی ۸٪ درصد است. (Contoyannisa and Dooleya, 2007; p 1) "بارت" و همکارانش نیز با بررسی ۵۵ مقاله کمی و آماری در مورد سوء استفاده جنسی از کودکان در ۲۴ کشور بیان کرده‌اند که این پدیده حقیقتاً پدیده‌ای جهانی است و هیچ جامعه‌ای از آن در امان نیست به نحوی که ۸٪ الی ۳۱٪ درصد دختران و ۳٪ الی ۱۷٪ درصد پسران در معرض سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند. (Barth et al, 2013, 469) همانطور که مشاهده می‌شود در اکثر مطالعات کمی، بزه‌دیدگی جنسی دختران درصد بالاتری دارد و در نتیجه آنها در معرض خطر بیشتری قرار دارند، این موضوع شاید به دلیل درصد بالای مرد بودن بزه‌کار در جرایم جنسی نیز باشد.

دوم، سن بزه‌دیده؛ آنچه مطالعات انجام شده در حوزه سوء استفاده جنسی نشان می‌دهد این است که بیشترین بازه سنی برای بزه‌دیدگی جنسی در کودکان سن ۸ تا ۱۲ سال است. (Black et al, 2001, 209) کودکانی که سن کمتری دارند بزه‌دیده مناسب‌تری برای سوء استفاده جنسی هستند، چون در برابر تهدیدها و تشویق‌های مرتکب جرم راحت‌تر تسلیم می‌شوند. بسیاری از کودکان بزه‌دیده سوء استفاده جنسی، علت عدم افشای جرم

را ترس‌های ناشی از تهدید مرتکب دانسته اند. از طرف دیگر، کودکان کم سن‌تر توانایی شکایت و اطلاع‌رسانی در مورد جرم انجام شده را ندارند و گاهی اوقات حتی متوجه بزه-دیدگی خود نیز نمی‌شوند. چنین بزه‌دیده‌ای برای مرتکب بهترین هدف است، چرا که به راحتی می‌تواند موجبات اخفای جرم و عدم دستگیری خود را فراهم کند. "بودین" و "فلزن" در تحقیقی که بر روی ۷۲ مرتکب جنسی انجام داده‌اند به این نتیجه دست یافته‌اند که مجرمین به دنبال هدف‌هایی هستند که احتمال عدم افشای جرم توسط آنها بالاتر است. (Budin and Felzen, 1989, 79)

سوم، شرایط جسمی و روحی بزه‌دیده: ناتوانایی‌های ذهنی و جسمی در کودکان احتمال بزه‌دیدگی آن‌ها را افزایش می‌دهد. به معنای دیگر، کودکانی که دارای اختلالات رفتاری یا ارتباطی هستند یا کودکان ناشنوا یا کم‌شنوا و معلولان ذهنی و جسمی بیشتر در معرض کودک‌آزاری و سوء استفاده قرار دارند. بطور مثال، "سالیوان" و "ناتسون" در تحقیقاتی نشان داده‌اند که «کودکانی که دارای اختلال بینایی هستند در معرض خطر بیشتری برای سوء استفاده جنسی هستند، اما کودکان کم‌شنوا و ناشنوا در احتمال بزه-دیدگی جنسی با کودکان سالم برابرند. کودکان دارای اختلالات گفتاری و زبانی سه برابر، کودکان دارای اختلال ذهنی چهار برابر، کودکان دارای اختلال رفتاری پنج و نیم برابر، کودکان دارای اختلال یادگیری دو برابر و کودکان دارای معلولیت جسمی سه برابر از کودکانی که این ناتوانی‌ها را ندارند بیشتر در خطر بزه‌دیدگی جنسی قرار دارند.» (Sullivan and Knutson, 2000, 1266)

چهارم، خانواده بزه‌دیده: یکی دیگر از عوامل خطر که احتمال بزه‌دیدگی جنسی کودک را افزایش می‌دهد، زندگی وی به ویژه دختر با ناپدری یا با پدر خود به صورت تنها است. به عبارت دیگر، پس از طلاق، چه کودک با پدر خود زندگی کند و چه با مادر خود یک بازی باخت-باخت است که احتمال بزه‌دیدگی جنسی وی را افزایش می‌دهد. محققانی در نیوزیلند ۱۲۵۶ کودک را از تولد تا شانزده سالگی دنبال کردند و در سن هجده سالگی در مورد تجربه سوء استفاده جنسی از آنها سؤال کردند. تحقیقات نشان می‌دهد که از بین کسانی که بزه‌دیده بودند ۶۶/۵ درصد تجربه طلاق بین پدر و مادر را داشته‌اند و فاقد یکی از والدین بیولوژیکی خود بوده‌اند.

(Fretwell, 2001, 114)

"بانی مک کوی" و "فینکلهور" به این نتیجه دست پیدا کردند که کسانی که با یکی از والدین طبیعی خود زندگی می‌کنند در مقایسه با کسانی که با پدر و مادر طبیعی خود هستند دو برابر بیشتر احتمال بزه‌دیدگی دارند. (Boney-McCoy and Finkelhor, 1995, 1405) علاوه بر زندگی با ناپدری یا نامادری، اختلافات زناشویی و روابط نادرست و درگیرانه زن و شوهر نیز احتمال بزه‌دیدگی جنسی کودک را در آن خانواده افزایش می‌دهد. (Finkelhor and Baron, 1986, 58)

در انتها لازم به ذکر است، آگاهی‌رسانی در باب عوامل خطر بزه‌دیدگی جنسی کودکان، حتماً بایستی در مورد نهادهایی مانند بهزیستی، پلیس اطفال و مقام قضایی که قانوناً وظیفه مداخله در وضعیت‌های مخاطره‌آمیز را دارند انجام شود، اما آنها علاوه بر شرایطی که خطر بزه‌دیدگی جنسی را افزایش می‌دهد باید بدانند که چه عوامل خانوادگی بر عدم افشای جرم توسط کودک نیز تأثیرگذار است، بطور مثال: ۱. نقش‌های جنسیتی سفت و سخت و مبتنی بر نظام پدرسالارانه در خانواده، ۲. وجود و حضور خشونت خانگی، ۳. ارتباطات غیرمستقیم و بسته ۴. انزوای اجتماعی ۵. پیوستگی ضعیف و کم‌رنگ بین کودک با پدر و مادر خود ۶. فقر و درآمد کم و سطح اقتصادی نامناسب خانواده بر عدم افشای بزه دیدگی نیز تأثیر می‌گذارند. (Lopez, 2009, 6) مقام‌های مربوطه با آگاهی از این عوامل مطلع می‌شوند که به انکار اولیه کودک یا اظهارات متناقض آن بی‌توجهی نکنند و بدانند چنین شرایطی، مانعی اساسی در جهت افشای خودآگاهانه کودکان بزه‌دیده خواهد بود.

نتیجه‌گیری

کودکان از جمله گروه‌هایی محسوب می‌شوند که حمایت و توجه به آنها توأمان مورد تأکید اسلام و نهادهای حقوق بشری قرار گرفته است. موضوعی که این حمایت ویژه را توجیه می‌کند، آن است که کودکان فارغ از اینکه به عنوان یک انسان دارای حقوقی هستند، رشد آنها بر آینده جامعه تأثیرگذار خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر کودک از طرفی مورد تهاجم و ظلم قرار بگیرد و از طرف دیگر حمایت و پشتیبانی نشود، نه تنها نقض حقوق بشر رخ داده است، بلکه وضعیت آتی جامعه نیز در خطر قرار می‌گیرد. یکی از موقعیت‌های حساس که نیازمند توجه ویژه است، موقعیت بزه‌دیدگی جنسی کودکان است. به استناد مطالعات، درصد بالایی از کودکان مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند و این آسیب اگر مورد توجه و درمان قرار نگیرد، مانند آتش زیر خاکستر همراه با کودک تا بزرگسالی باقی می‌ماند و در قالب انواع و اقسام بیماری‌های روانی یا رفتارهای مجرمانه شعله ور می‌شود.

محدوده خطر آنجا است که دلایل بسیاری وجود دارد که کودک را از افشای مستقیم و هدفمند بزه‌دیدگی منصرف می‌کند، در حالیکه برای اعمال تمام بایسته‌های حقوق بشری نسبت به کودکان بزه‌دیده سوء استفاده جنسی نخست باید بدانیم آنها بزه‌دیده واقع شده‌اند. اگر سراسر قوانین داخلی و کنوانسیون‌های بین‌المللی مملو از مقررات حمایتی نسبت به کودکان باشد، ولی ما ندانیم کدام کودکان به این حمایت نیاز دارند مانند این است که گره به زلف باد زده باشیم. یکی از تلاش‌های ابتدایی برای رعایت حقوق کودکان باید در راستای شناسایی کودکان نیازمند و نوع نیاز آنها باشد. در سوء استفاده جنسی نه تنها کودکان خودشان تمایلی برای افشای جرم ندارند، بلکه در بسیاری از مواقع نزدیکان کودک که باید حامی وی باشند، مرتکب جرم هستند و بزرگترین مانع بر سر راه حمایت از کودک محسوب می‌شوند.

در نتیجه، باید از تمام ظرفیت‌های اجتماعی برای کشف بزه‌دیدگی جنسی کودکان استفاده کرد تا بتوان کودک را در مسیر راهبردهای ترمیمی و حمایتی قرار داد. برای رسیدن به یک وضعیت مطلوب علاوه بر جرم‌انگاری عدم اعلام جرایمی که نسبت به کودکان صورت می‌گیرد، باید افراد نزدیک به آنها و به نظر نگارندگان کلیه آحاد جامعه (به

این دلیل که همه اشخاص اعم از مربیان، معلمان، پزشکان، مقام‌های قضایی و ... در جامعه به یک طریقی با کودکان در ارتباط هستند) را از نشانه‌های سوء استفاده جنسی و شرایط مخاطره‌آمیز که منجر به سوء استفاده و یا سکوت کودک می‌شود آگاه کرد تا افشای آگاهانه و ناآگاهانه وی با بی‌توجهی و عدم اعتماد در نطفه خاموش نشود. این آموزش و آگاهی در مورد پدر و مادر طفل بایستی کمیت و کیفیت برجسته‌تری نیز پیدا کند. کودک بزه‌دیده قطعاً در رفتارهایش تغییراتی نظیر پرخاشگری یا کابوس‌های شبانه ایجاد می‌شود که اگر به آنها توجه شود، می‌توان با فراهم کردن محیطی امن و با آرامش و پرسش از آنها، بزه‌دیدگی جنسی را کشف و فرایندهای درمانی و حمایتی را آغاز کرد و هم‌چنین کودک را از زیر فشارهای روانی آسیب‌وارد شده و در برخی موارد از بزه‌دیدگی‌های مکرر رها ساخت.

فهرست منابع

فارسی

- ۱- حاجی تبار فیروزجائی، حسن (۱۳۹۰)، دلایل توجیهی حمایت افتراقی از بزه‌دیدگان آسیب پذیر در پرتو آموزه‌های علوم جنایی با نگاهی به قوانین موضوعه ایران، دانشنامه حقوق سیاست، شماره ۱۶، صص ۱۱-۲۸.
- ۲- زینالی، امیرحمزه (۱۳۹۵)، گزارش‌دهی بزه‌دیدگی کودکان، در: سیاست کیفری و کودکان و نوجوانان بزه دیده و بزه‌کار، به کوشش حسین پورمحمی‌آبادی، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۵، صص ۹۰-۱۱۳.
- ۳- زینالی، امیرحمزه (۱۳۸۲)، نوآوری‌های قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان» و چالش‌های فرا روی آن، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۷، صص ۵۹ تا ۹۲.
- ۴- غلامی، حسین، بزرگر، مهری (۱۳۹۶)، پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان و راهکارهای اتخاذی بر مبنای آن، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۴، صص ۳-۳۸.
- ۵- فارل، گراهام، فیلیپس، کورتا، پیس، کن (۱۳۸۵)، چرا بزه دیدگی ثانوی اتفاق می افتد؟، ترجمه نوروز کارگری، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۹، صص ۱۴۱ تا ۱۶۶.
- ۶- نوع پرست، زهرا (۱۳۹۰)، حقوق کودک: شؤرای حقوق بشر و منع خشونت علیه کودکان، نشریه علوم سیاسی، بهار ۱۳۹۰، شماره ۱۴، صص ۸۹-۱۱۰.
- ۷- هدایت، هدیه (۱۳۹۵)، آیین دادرسی ویژه کودکان بزه‌دیده مطالعه تطبیقی اسناد بین‌المللی و حقوق کیفری ایران، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۵.

انگلیسی

- 1- Alaggia, Ramona (2004), Many ways of telling: expanding conceptualizations of child sexual abuse disclosure, *Child Abuse & Neglect* 28, pp 1213-1227
- 2- Andrews G, Corry J, Slade T, Issakidis C, Swanston H (2004), Child sexual abuse. In: Ezzati M, Lopez D, Rodgers A, Murray CJL (eds) *Comparative quantification of health risks*, vol 2. World Health Organization, Geneva, pp 1850-1940
- 3- Arata, C. M. (1998). To tell or not to tell: current functioning of child sexual abuse survivors who disclosed their victimization. *Child Maltreatment*, Vol 3, pp 63-71.

- 4- Barth, J., Bermetz, L., Heim, E., Trelle, S., & Tonia, T. (2013). The current prevalence of child sexual abuse worldwide: A systematic review and meta-analysis. *International Journal of Public Health*, 58, pp 469-483.
- 5- Beitchman, J. H., Zucker, K. J., Hood, J. E., daCosta, G. A., & Akman, D. (1991). A review of the short-term effects of childhood sexual abuse. *Child Abuse & Neglect*, 15, 537-556.
- 6- Beitchman, J. H., Zucker, K. J., Hood, J. E., daCosta, G. A., & Akman, D. (1992), A review of the long-term effects of child sexual abuse, *Child Abuse and Neglect*, Vol. 16, pp. 101-118.
- 7- Black, Danielle, Heyman, Richard, Smith Slep, Amy(2001), Risk factors for child sexual abuse, *Aggression and Violent Behavior*, vol 6, pp 203-229
- 8- Boney-McCoy, S., & Finkelhor, D. (1995). Prior victimization : A risk factor for child sexual abuse and for PTSD-related symptomatology among sexually abused youth. *Child Abuse Neglect* 19, pp 1401-1421 .
- 9- Budin, lee eric, Felzen johnson, Charles(1989), sex abuse prevention programs : offenders' attitudes about their efficacy, *Child Abuse& Neglect*. Vol. 13, pp. 77-87 .
- 10- Cashmore, Judy, Shackel, Rita(2014), Gender Differences in the Context and Consequences of Child Sexual Abuse, *current issues in criminal justice*, Vol 26, number 1, pp 75-104.
- 11- Conte, J. R., & Schuerman, J. R. (1987). Factors associated with an increased impact of child sex abuse. *Child Abuse & Neglect*, Vol 11, pp 201-211 .
- 12- Davies, Eryl, Jones, Alyson(2013), Risk factors in child sexual abuse, *Journal of Forensic and Legal Medicine* 20, pp 146-150.
- 13- finkelhor, David, Baron, Larry(1986), Risk Factors for child sexual abuse, *Journal of interpersonal violence*, vol. 1, No 1, pp 43-71
- 14- Fretwell Wilson, Robin(2001), children at risk : the sexual exploitation of female children after divorce, *cornell law review*, vol. 86 :101.

- 15- Hershkowitz, Irit, Lanes, Omer, Lambc, Michael,. Exploring the disclosure of child sexual abuse with alleged victims and their parents, *Child Abuse & Neglect* 31, pp 111-123, 2007
- 16- Lamb, Michael, yaelorbach, kathleejn. s ternherg, phillip w. esplin, and irit hershkowitz(2002), The Effects of Forensic Interview Practices on the Quality of Information Provided by Alleged Victims of Child Abuse, in: *Children's Testimony* Edited by Helen L. Westcott, Graham M. Davies and Ray H.C. Bull .
- 17- Lawson,Louanne, Chaffin,Mark(1992), False Negatives in Sexual Abuse Disclosure Interviews: Incidence and Influence of Caretaker's Belief in Abuse in Cases of Accidental Abuse Discovery by Diagnosis of STD, *Journal of Violence Interpersonal*, Volume 7(4) , pp 532-542 .
- 18- London, Kamala, Bruck, Maggie, Ceci, Stephen J. , Shuman, Daniel W(2005)., Disclosure of child sexual abuse What Does the Research Tell Us About the Ways That Children Tell?, *Psychology, Public Policy, and Law*, Vol. 11, No. 1, pp 194-226
- 19- lopez, hilian(2009), a psycho-educational program to prevent child sexual ,abuse for latina mothers : a grant proposal, a Thesis presented to the department of social work california state university .
- 20- Lovett, Beverly(2004), Child Sexual Abuse Disclosure : Maternal Response and other Variables Impacting the Victim, *Child and Adolescent Social Work Journal*, Vol. 21, No. 4.
- 21- Mian, M., Wehrspann, W., Klajner-Diamond, H., LeBaron, D., &Winder, C. (1986). Review of 125 children 6 years of age and under who were sexually abused. *Child Abuse & Neglect*,Vol 10, pp 223-229.
- 22- Miller, Ruth Stout, Miller, Larry, Langenbrunner, Mary(2014), Religiosity and child sexual abuse: A risk factor assessment, *Journal of Child Sexual Abuse*, 6 :4, pp 15-34, DOI: 10.1300/J070v06n04_02 .
- 23- Paine, Mary, Hansen, David(2002), Factors influencing children to self-disclose sexual abuse, *Clinical Psychology Review* 22, pp 271-295

- 24- Paul Contoyannisa and Martin Dooleya(2007), The Impact of Physical and Sexual Abuse in Childhood on Adult Economic Outcomes, Evidence from the Ontario Child Health Study, Electronic copy available at: <http://ssrn.com/abstract=992527>.
- 25- Petronio, S., & Flores, L. (1997). Locating the voice of logic: disclosure discourse of sexual abuse. *Western Journal Of Communication*, 61.(۱)
- 26- Sorensen, Teena, Snow, Barbara, How Children Tell : The Process of Disclosure in Child Sexual Abuse, *CHILD WELFARE*/Volume LXX, Number 1, 1991, pp 3-15.
- 27- sullivan,patricia, knutson,john, maltreatment and disabilities : a populationbased epidemiological study, *Child Abuse & Neglect*, Vol. 24, No. 10, pp. 1257-1273, 2000.
- 28- Sgroi, S. (1982). *The handbook of clinical intervention in child sexual abuse*. Lexington, MA : Lexington Books.